

## بررسی نظام اقتصادی جمهوری دموکراتیک آلمان (GDR) (شرقی) و جمهوری فدرال

### آلمان (FRG) (غربی)

کارشناسی دانشگاه شهید بهشتی

mohammadi.kiyafar110@gmail.com

#### چکیده

آلمان در عرصه عملیاتی کردن توانمندی‌ها و قابلیت‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا در چارچوب سیاست اصلی اروپا بازیگر اصلی بوده است. وزن بالای اقتصادی جمهوری فدرال آلمان در سطح اتحادیه اروپا و جهان در چند سال اخیر همواره رو به افزایش بوده است. به علاوه، خروج انگلستان از اتحادیه اروپا نقش آلمان در این اتحادیه را پررنگ‌تر خواهد کرد. این کشور همچنین در زمره یکی از قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان است. پژوهش حاضر تلاش کرده است تا با رویکردی تحلیلی و با بررسی متون معتبر به بررسی نظام اقتصادی جمهوری دموکراتیک آلمان (GDR) (شرقی) و جمهوری فدرال آلمان (FRG) (غربی) بپردازد. نتایج حاکی از آن است که آلمان بزرگترین اقتصاد اروپا و جایگاه پنجمین تولید ناخالص داخلی (برابری قدرت خرید) را در جهان دارد همچنین اقتصاد آلمان، از سیستم اقتصاد اجتماعی بازار پیروی می‌کند. الگویی که برلین برای هدایت اقتصاد خود برگزیده است، الگویی واحد نیست زیرا باید در غرب ادامه دهنده مسیر می‌بود و در شرق ریل‌گذاری مسیرهای جدید را انجام دهد، بنابراین از روش‌های مختلط برای مدیریت یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهانی و منطقه‌ای بهره می‌گیرد. این انعطاف‌پذیری به آلمان اجازه می‌دهد که اقتصاد خود را بر مبنای بازار آزاد پایه‌ریزی کند، همچنان که برای حمایت از شهروندان خود قوانین و مقرراتی را نیز تنظیم می‌کند. آلمان متحد امروزی به سمت جبهه غربی گرایش پیدا کرد و حال شرق بود که فرمان‌های سیاسی و اقتصادی غرب را پیروی می‌کرد. با اینحال، اندک توان باقی مانده آلمان شرقی به عنوان پیشرفته‌ترین اقتصاد بلوک شرق و توان اقتصادی سیاسی بالای آلمان غربی، گپ فاحش میان آنها در چند دهه نابود کرد اما همچنان گپ پنهان آنها را پابرجا نگه داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** نظام اقتصادی، جمهوری دموکراتیک آلمان (GDR)، جمهوری فدرال آلمان (FRG)، آلمان شرقی و آلمان

غربی.

## مقدمه

## نهادهای اساسی یک نظام اقتصادی

## نظام های اقتصادی حاکم در جهان

مهمترین نهادهای اساسی اقتصادی که باید در هر

اقتصاد مطالعه جریان افزایش ثروت جامعه و از

نظام تعریف شوند، عبارت اند از :

طرف دیگر مطالعه رفتار انسان اقتصادی است.

الف) عدالت اقتصادی؛ که به منظور از بین بردن

رفتار انسان اقتصادی تحت تأثیر کار روزانه و

فقر مطلق و ایجاد توازن و تعادل نسبی بین اقشار

همچنین منابع مادی که نظام اقتصادی فراهم

جامعه برقرار میگردد .

مینماید، شکل میگیرد .

ب) آزادی اقتصادی؛ مقصود اینکه انسانها در

نظام اقتصادی عبارت از مجموعه مرتبط و منظم

انتخاب نوع و میزان تولید و در انتخاب نوع و میزان

عناصری است که به منظور ارزشیابی و انتخاب

مصرف تا چه حد آزادی دارند .

در زمینه تولید، توزیع و مصرف برای کسب

ج) مالکیت؛ نظر نظام، نسبت به مالکیت عوامل

بیشترین موفقیت فعالیت میکند (تمدن جهرمی،

تولید و کالاها و خدمات مصرفی؛

۱۴۰۰). به عبارت دیگر نظام اقتصادی، مجموعه

د) حقوق عوامل تولید؛ یعنی اینکه هر کدام از

هماهنگ از نهادهای اجتماعی و حقوقی است؛ که

عوامل چهارگانه تولید چه حقی را دارند (دادگر،

در بطن آن، برخی وسایل سازمان یافته به پیروی از

۱۳۹۸) .

برخی از انگیزه های برتر به منظور برقراری تعادل

## ویژگی های نظام اقتصادی

اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته میگیرد. بر این

الف) باید همه اصول نظام اقتصادی و قواعد آن

اساس، نظام اقتصادی نیز یکی از زیر نظام های

به صورت کامل اجرا شود؛ تا نتایجی که نظام در

اجتماعی است (نمازی، ۱۳۹۲).

دستیابی به آنها تمایل دارد، محقق شود. اجرای

است. تورم، رکود، بیکاری، تورم رکودی و غیره از عوارض دائمی و ظاهراً ماندگار این سیستم هستند. (بیات، ۱۳۹۴)

در سیستم اقتصادی سرمایه داری اشخاص و شرکتها دارای بیشترین حق مالکیت بر روی تولید و عرضه و خدمات ارائه شده خود هستند و سیستم مالیاتی نیز در این نوع کشورها خیلی فشار بر سرمایه داران نمی آورد، در واقع بیشترین میزان کارآفرینی در این نوع از دستگاه ها مشاهده میشود، در حقیقت دولت ها در این نوع سیستمهای اقتصادی بیشتر جنبه مهیاکننده شرایط محیطی هستند و کمتر وارد مسائل اقتصاد به خصوص اقتصادهای ریز میشوند (خداویسی و عزتی شورگلی، ۱۳۹۴).

ویژگیهای این نظام اقتصادی را میتوان چنین خلاصه کرد:

الف) مالکیت و کنترل خصوصی وسایل تولید اقتصادی، یعنی سرمایه  
ب) انجام فعالیت های اقتصادی برای کسب سود

کامل هر نظام، مستلزم سازگاری همگی عرصه های فعالیت در جامعه با مطالبات نظام است.

ب) نظام اقتصادی باید، نظامی پویا باشد؛ یعنی در آن، قانون ثابتی که همه جزئیات را شامل شود، وجود نداشته باشد؛ بلکه نظام باید فقط خطوط کلی و اصول اساسی را تعیین کرده، جزئیات دیگر را به جامعه واگذار کند؛ تا مطابق وضعیت، متغیر آن ها به مرور زمان تعیین شود.

ج) نظام اقتصادی دارای ارزش ها بوده و هدفدار شمرده میشود. به عبارت دیگر، نظام اقتصادی، مجموعه ای معینی از ارزش ها را برگزیده و به آن پایبند است (رزمی، ۱۳۸۷).

دو نظام اصلی اقتصادی سرمایه داری و سوسیالیسم بوده است که آلمان غربی به سمت سرمایه داری و آلمان شرقی به سمت سوسیالیسم حرکت کرد.

### نظام اقتصادی سرمایه داری

اقتصاد سرمایه داری از زمان پیدایش و تحول خود به عنوان تنها اقتصاد مسلط جهان در دنیای امروز از پیچ و خم ها و فراز و نشیب های زیادی عبور کرده

- ج) بازاری که این فعالیت ها را تنظیم کند
- د) تصاحب منافع توسط صاحبان سرمایه (مشروط بر پرداخت مالیات به دولت)
- ه) عرضه کار از سوی کارگران به عنوان عناصر آزاد اجتماعی
- این نظام اقتصادی به اصول آزادی عمل، به مفهوم عدم دخالت دولت و تعیین فعالیت های اقتصادی توسط بازار، تجسم بخشیده بود. دولت به جای دخالت در امور اقتصادی نقشی حمایتی داشت و شرایط لازم برای شکوفایی اقتصاد را فراهم می آورد.
- اندیشمندان سرمایه داری در حال تکوین را به صورت زیر تنظیم و هدایت میکنند :
- کمک مالی مستقیم به کارفرمایان خصوصی؛
  - جهت دهی به اعتبارات و سرمایه گذاری ها؛
  - تنظیم بازارهای کار و محصولات به وسیله ابزارهای سیاسی؛
- برقراری تعرفه های حمایتی؛
  - اعطای حقوق انحصاری برای تولید برخی کالاها یا برای فروش در برخی بازارها؛
  - واگذاری مناقصه های دولتی .
- مارکس سلطه را خصیصه ذاتی و وجه مشخصه تمامی اشکال سرمایه داری میداند، زیرا به این واسطه سرمایه میتواند ارزش اضافی را به دست آورد (ینر، ۱۳۹۶).
- نظام اقتصادی سوسیالیسم**
- این نوع سیستم اقتصادی نیز بر مبنای فکری آزادی مالکیت در امور اقتصادی اعتقاد دارد ولی دولت و بخش های حکومتی کنترل بیشتری نسبت به سیستم سرمایه داری بر امور اقتصادی دارد به گونه ای که میزان مالیات های بسته شده بر روی درآمد اشخاص در این نوع دستگاه های اقتصادی خیلی بیشتر از مالیات های موجود در دستگاههای سرمایه داری است، که البته بایستی بیان شود که دستگاه های اقتصادی سوسیالیستی دارای آزادی عمل کمتری

بوده است. این نوع سیستم اقتصادی دارای بیشترین نظارت و دخالت دولت ها در امور اقتصادی است به گونه ای که در حالت شدید این نوع سیستم اقتصادی اشخاص حق مالکیت ندارند و همگی بایستی همه دارایی های خود را با دیگران شریک باشند، و دولت نیز این وسط حکم تنظیم کننده همه موارد اقتصادی است (تمدن جهرمی، ۱۴۰۰). البته این نوع سیستم اقتصادی به دلیل پایین آوردن راندمان جامعه و پایین آوردن شاخص های مربوط به کارآفرینی تقریباً در دنیا منسوخ گشته است که بزرگترین مثال آن نیز اتحاد جماهیر شوروی سابق بوده است، البته هنوز نیز در گوشه و کنار جهان کشورهایی هستند که این سیستم اقتصادی را دارا هستند. تفکیک قوا که از دوران انقلاب فرانسه تا به امروز یکی از مهم ترین مشخصه های یک دموکراسی است، در سوسیالیسم واقعی اصلاً در نظر گرفته نشده بود و حتی جنبه تظاهراتی هم نداشت. تفکیک قوا در سوسیالیسم واقعی و تاریخی قضیه ای پذیرفته شده نبود. در نهایت

در امور مالکیتی و توزیعی نسبت به دستگاههای سرمایه داری است (Lane & Lane, 2019). فرهنگ آکسفورد در تعریف این واژه مینویسد: { نظریه یا سیاستی که هدف خود را مالکیت یا نظارت کل اجتماع بر ابزار تولید (سرمایه، زمین، دارایی و غیره) در جهت تأمین منافع همگانی قرار میدهد، و یا از این مالکیت و نظارت حمایت میکند،} بطور خلاصه سوسیالیسم در صدد اجتماعی کردن ابزار تولید است اهمیت و ویژگی اساسی این مکتب اقتصادی عمدتاً در جنبه سلبی و انتقادی آن نهفته است سوسیالیسم اصولاً در مقابل تعالیم فرد گرایانه سرمایه داری قرار می گیرد و بر خلاف این مکاتب که بر فرد و منفعت فردی اهتمام دارند اندیشه این نظام بر جمع گرایی و سود جمعی است. سوسیالیسم یک ایدئولوژی شورنده علیه پیامدهای شوم انقلاب صنعتی برای اکثریت جامعه بویژه پرولتاریاست ( پرولتاریا = طبقه کارگر). از این رو لبه تیز انتقاد سوسیالیست ها به سوی مالکیت خصوصی به عنوان اساسی ترین مؤلفه سرمایه داری

۸- توجه به تولید ملی

### معایب نظام اقتصادی سوسیالیسم

۱- وجود فساد اداری با افزایش قدرت پولی دولت

۲- نبود فضای اقتصادی باز و آزاد

۳- وابستگی اقتصادی مردم به دولت (همان)

### آلمان بعد از جنگ جهانی

#### چرا آلمان به شرق و غرب تقسیم شد؟

برای بررسی این موضوع باید مروری بر تاریخ از

پایان جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۹۰ میلادی

داشت با نظر به این نکته که عمر آلمان شرقی از

۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ بوده است. پایان این جنگ جهانی

صلح را به دنبال نداشت بلکه بین برندگان آن

جنگ پدیده‌ای سیاسی به نام جنگ سرد به وجود

آمد که خود حامل مناقشات و جنگ‌های خونین

دیگری بود. جنگ سرد ۴۰ سال به طول انجامید،

از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱ میلادی، جنگی سرد بین غرب و

شرق، یعنی از یک سو ایالات متحده آمریکا و

متحدینش و ناتو و از سوی دیگر شوروی و

کشورهای پیمان ورشو، در دنیایی که دو قطبی

سوسیالیسم هم نتوانست به اهداف خود دست یابد

و معمولاً از سرگذشت سوسیالیسم در اروپای

شرقی و شوروی به عنوان شاهی بر این بن بست

ها یاد می‌شود. از همین روست که سوسیالیسم در

اروپای غربی همت خود رامصروف آشتی دادن

و آمیختن دموکراسی و آزادیهای فردی با مسئولیت

اجتماعی کرده است (کاظمی، ۱۳۹۴).

### بحث

#### مزایای نظام اقتصادی سرمایه داری :

۱- توجه به کالای مرغوب و تولید

۲- افزایش ثروت و درآمد سرانه

۳- وجود اقتصاد کاملاً آزاد و رقابتی معایب نظام

اقتصادی سرمایه داری

۴- افزایش فاصله طبقاتی در جامعه

۵- افزایش جرم و جنایت به دلیل فقر بیشتر

۶- افزایش فساد و قدرت افراد خاص و سود جو

که در راستای انحطاط جامعه پیش خواهد رفت

مزایای نظام اقتصادی سوسیالیسم

۷- افزایش ارزش پول ملی

شده بود. بعد از ۱۹۴۵ بزرگترین هدف اردوگاه غربی تحت رهبری ایالات متحده آمریکا، مهار سیاست‌های شوروی و جنبش کمونیستی بود، در حالی که اردوگاه شرقی تحت رهبری شوروی مبارزه با سرمایه‌داری و امپریالیسم را دنبال می‌کرد. هر دو طرف کوشش می‌کردند که حیطة نفوذ خود را در جهان گسترده‌تر کنند. سیستم‌های تبلیغاتی، جاسوسی و جنگ‌های محدود و نیابتی در آسیا، آمریکای جنوبی و آفریقا از عواقب رقابت‌های این دو اردوگاه جهانی به شمار می‌رفت. جنگ سرد در بعضی از مقاطع تاریخی خود نزدیک به جنگ خونین و مرگبار اتمی شد. در بعضی از بازه‌های زمانی حتی صحبت از پایان جنگ سرد و شروع جنگ واقعی بود. یکی از اختلافات سیاسی شوروی و آمریکا سرنوشت آلمان بود: در منطقه غربی برلین که توسط نیروهای نظامی آمریکا، انگلستان و فرانسه اشغال شده بود، در ۲۰ ژوئن ۱۹۴۸ پول جدید، یعنی مارک، به بازار تزریق شد. چهار روز بعد از این رفرم اقتصادی شوروی به همین بهانه راه‌های خیابانی و تردد قطار را از آلمان غربی به برلین کاملاً بست. محاصره برلین از ۲۴ ژوئن ۱۹۴۸ تا ۱۲ ماه مه ۱۹۴۹ طول کشید و یکی از نقطه‌های اوج جنگ سرد محسوب می‌شود. تنش بین شوروی و کشورهای آزاد غربی هر روز بیشتر می‌شد و اختلافات ایدئولوژیک هر روز مشکلات را پیچیده‌تر می‌کردند. در منطقه‌ای از سرزمین آلمان که ارتش شوروی مستقر شده بود، نیروهای سیاسی حاکم هر نوع اپوزیسیون سیاسی را کاملاً سرکوب کردند، چه اپوزیسیون چپ و چه راست. در آن زمان افراد زیادی هر روز به آلمان غربی فرار می‌کردند، گریزی به کشوری آزاد (سنجابی، ۱۳۹۰).

### غرب و شرق به توافق نرسیدند

با وجود کنفرانس‌هایی که در دوران آخر و بعد از پایان جنگ جهانی دوم در یالتا و پوتسدام به انجام رسید، سران غرب و شرق به توافق نرسیدند. شوروی از ابتدا درخواست پرداخت غرامت‌های زیاد از آلمان کرد و این سیاست را هم در آلمان

می‌توانند از خبرگی و تخصص متفکرین و نخبگان آلمانی استفاده کنند، و آنها را برای ساختن کشوری دموکراتیک رشد دهند (صالحی، ۱۳۹۱). البته آمریکا نیز علاقه‌ای به رشد نظامی آلمان نداشت و نمی‌خواست آلمان بار دیگر همسایگان خود را به خطر اندازد. سیاست آمریکا در قبال آلمان را می‌شود به این صورت خلاصه کرد: امنیت به جای غرامت. انگلستان هم البته به پرداخت غرامت آلمان احتیاج داشت ولی رهبران آن کشور می‌دانستند که در درجه اول آلمان باید امکان رشد اقتصادی و تولیدات صنعتی را دوباره به دست آورد، زیرا توان صنعتی آن را هم داشت. پس انگلیس هم با بازسازی آلمان موافقت کرد. سرمایه‌داری غربی اقتصاد آلمان را تقویت و سوسیالیسم شرقی شوروی آلمان شرقی را تضعیف کرد. اختلافات بین برندگان جنگ، شوروی، آمریکا، انگلستان و فرانسه به ویژه در مورد برخورد با آلمان آنقدر گوناگون بود که در کنفرانس پتسدام در تابستان ۱۹۴۵ تصمیم گرفته شد، که هر

شرقی پیاده کرد ولی اکثر حاکمان غرب به این نتیجه رسیده بودند که آلمان توان توسعه و پیشرفت یک کشور سرمایه‌داری و دموکراتیک را دارد و نباید بار دیگر تضعیف بشود. شوروی بزرگترین صدمه را در جنگ جهانی دوم خورده بود و به همین دلیل حاضر بود هر نوع غرامتی را قبول کند، چه به صورت برچیدن ماشین‌های صنعتی در منطقه اشغالی خود و بردن آنها به روسیه یا به صورت ارسال تولیدات صنعتی از آلمان به شوروی یا به صورت ضبط پول‌های بانکی آلمان در مناطق تحت اشغال خود. کمبود اقتصادی دیکتاتوری سوسیالیستی آنقدر زیاد بود که روس‌ها به هر غرامتی احتیاج داشتند. در سوی دیگر ایالات متحده آمریکا در اوج قدرت اقتصادی خود قرار گرفته بود. آمریکا احتیاجی به غرامت‌های آلمان نداشت بلکه منافع خود را در ضبط حساب‌های بانکی آلمانی‌ها در آمریکا، ضبط مجوز بهره‌برداری‌های انحصاری صنعتی آنها می‌دید. به بیان دیگر مقامات آمریکایی می‌دانستند که

کدام از چهار کشور در حیطه اشغالی خود طبق اقتضا و نیاز خود غرامت تعیین کنند. البته در حیطه اشغالی کشورهای غربی نیز به ویژه ماشین‌های صنعت تسلیحات نظامی آلمان تخریب شدند. شوروی ولی طوری غرامت می‌گرفت که آلمان شرقی منبع اصلی تجهیزات پیشرفته صنعتی کشورهای کمونیستی شد و پیشرفت اقتصادی و صنعتی خود آلمان شرقی کاملاً محدود و خدشه‌دار شده بود (شهبازی و همکاران، ۱۴۰۰).

### فروپاشی آلمان شرقی و بررسی اقتصادی فروپاشی آلمان شرقی از نظر اجتماعی چگونه رخ داد؟

زوال یک حاکمیت سیاسی، نظامی و اقتصادی شبانه به انجام نمی‌رسد و می‌شود گفت که فروپاشی سوسیالیسم واقعی در آلمان شرقی در نوامبر ۱۹۸۹ در ابتدای دهه هشتاد قرن بیستم آغاز شد. وضع اقتصادی در دهه هشتاد در آلمان شرقی که یکی از متمول‌ترین کشورهای سوسیالیستی در اردوگاه بلوک شرق بود بسیار ناکام بوده، شتابان

در روند نزولی در حال افت اقتصادی بود. از سال ۱۹۸۲ به بعد با توسل به راهبرد تقویت خدمات اجتماعی دولتی، برای خنثی کردن نارضایتی‌های عمومی تلاش کردند (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۹). این سیاست البته ناکام ماند و همچنین دیکتاتوری سوسیالیستی نه فقط حاضر به دادن آزادی‌های ابتدایی به مردم نبود بلکه اجازه سفر آنها را به کشورهای غربی را نیز محدود کرده بود. در این میان توافقنامه هلسینکی میان شوروی و ایالات متحده آمریکا، کانادا و اروپا امضا می‌شود. آن قرارداد تصریح شد که به استقلال و حاکمیت ملی کشورها احترام گذاشته و از سیاست‌های تهدید به خشونت میان کشورهای امضاکننده امتناع شود و مشکلات فقط به صورت صلح‌آمیز برطرف شوند و همکاری‌ها میان کشورهای امضاکننده تقویت شوند. یقیناً مهم‌ترین نکته‌ای که در قرارداد هلسینکی توسط حاکمان شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی امضا شد و شاید توسط آنها جدی گرفته نشد موضوع تضمین حقوق بشر بود.

کردند و هزاران نفر دیگر به ورشو و پراگ فرار کردند. «دیوار آهنین» میان غرب و شرق در هم شکسته شده بود و دیگر نمی‌شد جلوی پایان سوسیالیسم واقعی را گرفت. پدیده اجتماعی دیگری که باعث فروپاشی دیکتاتوری در آلمان شرقی شد، جامعه نسبتاً جوان بعد از جنگ بود که خواهان تحولات جدی دموکراتیک بودند و چشم انداز مثبتی برای رشد فردی خود نمی‌دیدند، فقط افرادی که حاکمان آنها را از خود میدانستند امکان رشد شغلی داشتند (راد که، ۱۳۹۹).

### پیش زمینه های بین المللی فروپاشی آلمان شرقی

بلوک شرق بازنده تاریخی مسابقه تسلیحاتی شد، به طوری که دیرکل وقت حزب کمونیست شوروی، میخائیل گورباچف از سال ۱۹۸۵ به بعد، مجبور به باز کردن سیستم دولتی شد. جنبش صلح و محیط زیستی هر روز بیشتر شتاب می‌یافت، جنبشی که با شعار «صلح بدون تسلیحات نظامی» انگیزه‌های مبارزات صلح‌آمیز خود را دنبال

الته سرانجام مردم آزادی خواه بهایی گران قیمت دادند تا بتوانند به مطالبات خود برسند. جنبش آزادی خواه آلمان شرقی دیگر به قرارداد هلسینکی استناد می‌کرد و خواهان آزادی‌هایی مانند سخاوتمندی بیشتر در خصوص مسافرت به کشورهای غربی شد. سه سال بعد از امضا این قرارداد رسماً ۱۱ هزار و ۲۸۷ شهروند کشور سوسیالیستی تقاضای نقل مکان از آلمان شرقی به آلمان غربی کردند. در سال ۱۹۸۴ تعداد افرادی که رسماً درخواست خارج شدن از کشور سوسیالیستی کردند، به ۳۶ هزار و ۶۹۹ نفر رسید. این افراد حاضر بودند که آزار و اذیت مقامات دولتی را تحمل کنند، ولی از اهداف خود نگذرند به این صورت قدم به قدم پایه اجتماعی دیکتاتوری پرولتاریا آب شده و از دست می‌رود. در تابستان و پاییز سال ۱۹۸۹ یک فرار توده‌ای دیگر از آلمان شرقی زلزله‌ای اجتماعی در آن دیکتاتوری به وجود آورد. تا آخر سپتامبر ۱۹۸۹ در حدود ۲۵ هزار آلمانی به مجارستان و سپس به اتریش فرار

تولید شده در قلمرو آلمان پس از جنگ را به خود اختصاص داد. میدان گازی آلتمارک در ایالت زاکسن آنهالت در اواخر دهه ۱۹۶۰ کشف شد و منبع مهم ارز خارجی برای کشور بود.

محصولات صنعتی و کشاورزی و هسته ای در دهه هشتاد نارضایتی در میان کارگران کارخانه‌های آلمان شرقی بیداد می‌کرد، کارخانه‌ها به علت فقدان تجهیزات صنعتی، کمبود قطعات یدکی و مواد اولیه و خام در حقیقت کارکرد خود را در پیشرفت اقتصاد و صنعت از دست داده بودند.

خودرویی تولیدی در آلمان شرقی ترابانت و در آلمان غربی مرسدس بود. نظم سازماندهی کار در اقتصاد سوسیالیستی محدودیت‌های جدی داشت و انضباط کارگران نزدیک به صفر رسیده بود، زیرا کارگران دیگر انگیزه‌ای برای کار کردن نداشتند و در یأس به سر می‌بردند. از سوی دیگر کارگرانی هم که کار می‌کردند امکان خرید کافی کالاهای مصرفی را نداشتند. دولت سوسیالیستی به مشکلات محیط زیستی که از مواد تولیدشده سمی و مضر در

می‌کرد. دیوار برلین در ۱۳ اوت ۱۹۶۱ ساخته شد و در ۹ نوامبر ۱۹۸۹ باز شد. رخداد جنبش سولیدارنوش که آغاز تزلزل در بلوک سوسیالیستی بود در لهستان به وقوع پیوست، این جنبش کارگری در رقابت با حزب سوسیالیست موجب زلزله‌ای شد که متعاقباً با به چالش کشیدن دیکتاتوری‌های سوسیالیستی، انفجار درونی بلوک شرق را عملاً محقق ساخت (سنجابی، ۱۳۹۰).

## نگاهی به تاریخ اقتصادی و حرکت به سوی از هم‌پاشیدگی اقتصادی دهه ۸۰

موجودی عوامل تولید اقتصاد آلمان شرقی تحت تسلط تولیدکنندگان کالاهای مصرفی بود و به مواد خام و کالاهای واسطه‌ای که منحصراً در غرب یافت می‌شد، وابسته بود. آلمان شرقی عملاً هیچ ذخایر زغال سنگ سختی نداشت و تنها نیمی از تقاضای سوخت را می‌توان در داخل کشور تامین کرد. در سال ۱۹۴۳ شرق ۰.۵ درصد از کل تولید کک، ۱.۶ درصد در آهن خام و ۶.۹ درصد در فولاد خام

مدیران کارخانه دستگیر و کارخانه ها در بسیاری از موارد مصادره شدند. همه اینها در مورد کشت زمین بدون عواقب نبود، زیرا تنها بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲، بیش از ۵۰۰۰ خانواده کشاورز به جمهوری فدرال آلمان فرار کردند و در نتیجه بیش از ۱۰٪ از مزارع بزرگ دیگر فعال نبودند. برنامه پنج ساله اقتصادی دوم (۱۹۵۶-۱۹۶۰) را ارائه شد و شعار «مدرن سازی، مکانیزاسیون و اتوماسیون» را برای تأکید بر تمرکز جدید بر پیشرفت فناوری به کار می برد و رژیم قصد خود را برای توسعه انرژی هسته ای اعلام کرد و اولین راکتور هسته ای در جمهوری دموکراتیک آلمان در سال ۱۹۵۷ فعال شد (شهبازی و همکاران، ۱۴۰۰).

نیروی کار

هدف افزایش ۸۵ درصدی بهره وری نیروی کار خواسته شده در برنامه هفت ساله ( جایگزین برنامه پنج ساله دوم ) باعث مهاجرت کارگران یقه سفید بود که ۵۰ درصد آنان زیر ۲۵ سال سن داشتند. فشارهای حاصل از برنامه های اجباری کار و عدم

کارخانه های آلمان شرقی سرچشمه می گرفت هیچ توجهی نمی کرد. برای هر واحد تولید ناخالص داخلی بیش از سه برابر بیشتر از جمهوری فدرال (آلمان غربی) CO<sub>2</sub> منتشر کرد و تقریباً نیمی از رودخانه های اصلی در سال ۱۹۸۹ از نظر بیولوژیکی مرده بودند و ۷۰ درصد دیگر اجازه استفاده برای آب آشامیدنی را نداشتند. گروه های محیط زیستی را تحت تعقیب مقامات خشن امنیتی خود قرار می داد و در اکثر کشورهای سوسیالیستی تحت سلطه شوروی، محصولات کشاورزی هر سال نسبت به سال قبل فاسدتر و خراب تر می شد. همچنین نتایج کنفرانس کازابلانکا باعث اصلاحات ارضی، صنعتی شدن و لغو مالکیت خصوصی مزارع بود باعث شد که زمین داران بزرگ مزارع خود را رها کرده و تسلیم کنند. برای این منظور، کشاورزان به دلیل عدم رعایت نرخ بالای تحویل مجازات شدند. قیمت های خرید دولتی کمتر از هزینه های تولید بود و مزارع بزرگ تر عمداً به ویرانی اقتصادی کشیده شدند.

بهره مندی از میزان دستمزد مناسب با تلاش فردی  
باعث کاهش انگیزه و فرار نیروی کار بود (شهبازی  
و همکاران، ۱۴۰۰).

بخش خصوصی  
بخش خصوصی اقتصاد کوچک اما نه کاملاً ناچیز  
بود. در سال ۱۹۸۵ حدود ۲۸ درصد از خالص  
تولید ملی از شرکت های خصوصی تامین می شد.  
شرکتهای دولتی

آخرین شرکت های خصوصی کوچک و متوسط  
که به صورت نیمه مستقل فعالیت می کردند، در  
سال ۱۹۷۲ ملی شدند. از طرفی شرکت های دولتی  
دیگر نمی توانستند که اهداف اکثراً اشتباه و  
کوتاه مدت خود را تحقق بخشند. دولت  
سوسیالیستی دیگر توان اقتصادی جهت تقویت  
پژوهش های آکادمیک در بخش صنعتی را نداشت  
و مردم در شرق حسرت می بردند که چرا تولیدات  
ماشین های مهندسی مکانیک در غرب نسبت به  
سطح کارآیی نیروی مولد در صنعت آلمان شرقی  
می بایست به مراتب بالاتر و قوی تر باشد. با وجود  
آنکه رهبران آن کشور به خوبی واقف بودند  
اقتصاد یک دیکتاتوری سوسیالیستی نیز به بازار  
جهانی وابسته است و جزیره ای جدا از اقتصاد  
جهانی نمی تواند باشد.

بخش خصوصی شامل کشاورزان و باغداران  
خصوصی بود. صنعتگران مستقل، عمده فروشان و  
خرده فروشان؛ و افراد شاغل در فعالیت های به  
اصطلاح آزاد (هنرمندان، نویسندگان و دیگران).  
این افراد اگرچه خوداشتغال بودند، اما به شدت  
تحت نظارت بودند. در سال ۱۹۸۵، برای اولین بار  
پس از چندین سال، تعداد افراد شاغل در بخش  
خصوصی اندکی افزایش یافت. طبق آمار آلمان  
شرقی، در سال ۱۹۸۵ حدود ۱۷۶۸۰۰ کارآفرین  
خصوصی وجود داشت که نسبت به سال ۱۹۸۴  
حدود ۵۰۰ نفر افزایش داشت. افراد حرفه ای مانند  
هنرمندان تجاری و پزشکان نیز در اوقات فراغت  
خود به صورت خصوصی کار می کردند، مشروط  
به مالیات جداگانه و سایر مقررات. اما تأثیر آنها بر  
نظام اقتصادی ناچیز بود (سنجایی، ۱۳۹۰).

## صادرات و واردات و تجارت جهانی

صادر می‌شد بمانند، امری که نارضایتی مردمی را

می‌افزود. اما همچنان در برخی از بخش‌ها مانند

مهندسی مکانیک و فناوری چاپ قابلیت رقابتی

بین‌المللی داشت. همچنین برنامه جامع ادغام

اقتصادی سوسیالیستی در سال ۱۹۷۱ تنظیم شد و

رهنمودهای فعالیت شورای متقابل کمک‌های

اقتصادی را تا سال ۱۹۹۰ تعیین کرد که آلمان

شرقی در سال ۱۹۵۰ به آن پیوست و شورای متقابل

کمک‌های اقتصادی پاسخ‌بلوک شرق به تشکیل

طرح مارشال و OEEC در اروپای غربی بود که

بعداً به OECD تبدیل شد در اوایل دهه ۱۹۸۰،

تجارت درون منطقه‌ای به ۶۰ درصد تجارت

خارجی کل کشورهای شورای متقابل کمک‌های

اقتصادی رسید. یکی از میراث مهم این دوره کوتاه

فعالیت «اصل صوفیه» بود که در اوت ۱۹۴۹ در

جلسه شورای متقابل کمک‌های اقتصادی در

بلغارستان به تصویب رسید. این امر حقوق مالکیت

معنوی را به شدت تضعیف کرد و فناوری‌های هر

کشور را با هزینه‌ای اسمی در دسترس کشورهای

در دهه هشتاد قیمت مواد اولیه به سرعت گران شده

بود و به این صورت بازار جهانی تأثیرات خود را

به اقتصاد سوسیالیستی گذاشت و همچنین پس از

جنگ، تجارت بین شرق و غرب ۳۵ برابر کاهش

یافت بوده. آلمان شرقی مجبور شد تولیدات

صنعتی خود را به غرب صادر کند، تولیداتی که

باید منافع روزمره مردم آلمان شرقی را تأمین کند.

دولت آلمان شرقی کالاهای مصرفی الکترونیکی،

تجهیزات و ابزار الکترونیکی و ماشین‌آلات را به

کشورهای غربی صادر کرد، کالاهایی که در غرب

به عنوان کالاهای مصرفی ارزان به فروش می‌رفت.

به این صورت دولت آلمان شرقی توانست برای

مدتی کوتاه درآمد خرید مواد اولیه را دریافت

کند. نتیجه منفی این سیاست اقتصادی البته این بود

که مردم آلمان شرقی خودشان دارای کالاهایی که

تولید می‌کردند دیگر نبودند و به خوبی می‌دیدند

که باید خود منتظر بعضی از کالاهایی که به غرب

در آلمان شرقی بر مبنی نفت حاصل می‌شدند، کاسته شود. در نتیجه بودجه دولتی آلمان شرقی نیز کمتر شد، زیرا صادرات آن مواد کمتر شدند (سیف‌اللهی، ۱۳۹۷).

گرامت‌های پرداختی

گرامت‌های مستقیم و غیرمستقیم پرداخت شده توسط آلمان شرقی بین سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۵۳ بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار در قیمت‌های سال ۱۹۳۸ بود. صنایع نظامی و صنایع متعلق به دولت اعضای حزب نازی و جنایتکاران جنگی مصادره شدند.

این صنایع تقریباً ۶۰ درصد کل تولیدات صنعتی در منطقه شوروی را تشکیل می‌دادند. بیشتر صنایع سنگین آلمان شرقی (که ۲۰٪ از کل تولید را تشکیل می‌دهد) توسط اتحاد جماهیر شوروی به عنوان گرامت مطالبه شد. باقیمانده اموال صنعتی مصادره شده ملی شد و ۴۰ درصد از کل تولید صنعتی به شرکت خصوصی واگذار شد. گرامت‌ها به طور جدی مانع از توانایی آلمان شرقی برای رقابت اقتصادی با آلمان غربی شد. تا پایان سال

دیگر قرار داد که چیزی بیش از پوشش هزینه‌های اسناد و مدارک بود. این، طبیعتاً به نفع کشورهای کمتر صنعتی شورای متقابل کمک‌های اقتصادی، و به ویژه اتحاد جماهیر شوروی که از نظر فناوری عقب مانده بود، به ضرر آلمان شرقی و چکسلواکی و تا حدی مجارستان و لهستان بود اما این اصل پس از سال ۱۹۶۸ تضعیف شد، زیرا مشخص شد که تحقیقات جدید را ناامید می‌کند و زمانی که خود اتحاد جماهیر شوروی شروع به داشتن فناوری‌های قابل فروش بیشتری کرد.

قیمت نفت

یکی از دلایل دیگر تضعیف اقتصاد آلمان شرقی آن بود که شوروی در دهه هشتاد دیگر نمی‌توانست مانند قبل نفت ارزان که قیمت آن از سطح قیمت نفت در بازار جهانی پایین‌تر بود به آلمان شرقی صادر کند. طبق تحقیقات مالیشا شوروی در سال‌های بین ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷ حدود ۱۳ میلیون لیتر نفت کمتر به آلمان شرقی صادر کرد و این امر هم موجب شد که از تولیدات کالاهایی که

آلمان غربی به ۲۳ میلیارد مارک آن زمان رسیده بود، و در سال ۱۹۸۲ اقتصاد آلمان شرقی نزدیک به افلاس و ورشکستگی کامل بود. بانک‌های آلمان غربی البته در سال ۱۹۸۳ با احیای سیاست اقتصادی خود بار دیگر وام‌های چند میلیاردی به آلمان شرقی دادند و به این صورت هر روز وابستگی دیکتاتوری سوسیالیستی به بانک‌های سرمایه‌داری آلمان غربی بیشتر می‌شد. این تزریقات مالی موقتاً ورشکستگی سوسیالیسم واقعی را متوقف کرد، ولی مشکلات حل نشدند. وام‌های بانک‌های آلمان غربی یک بهای سیاسی دیگر نیز داشت. وزیر خارجه وقت آلمان غربی یک شرط برای دادن این وام‌ها گذاشته بود و آن برچیدن تسلیحات نظامی خودکار در مرزهای میان شرق و غرب آلمان بود. این تسلیحات نظامی خودکار ماشین‌های مرگ نامیده می‌شدند، مسلسل‌هایی در کنار دیوار مرزی بودند که چنانچه کسی قصد فرار از آلمان شرقی به غرب را داشت، به طور خودکار به راه می‌افتادند. بعد از اینکه دولت آلمان شرقی

۱۹۵۰ آلمان شرقی ۳.۷ میلیارد دلار از گرامت ۱۰ میلیارد دلاری روسیه را پرداخت کرد. پس از مرگ جوزف استالین و قیام ژوئن ۱۹۵۳، اتحاد جماهیر شوروی شروع به بازگرداندن کارخانه‌های آلمان شرقی کرد که به عنوان گرامت گرفته بود. بر اساس اسنادی که توسط یکی از مقامات کشتی‌سازی که از شرق فرار کرده بود، ساخت کشتی‌های سفارش داده شده توسط اتحاد جماهیر شوروی برای سال ۱۹۵۴، ۱۴۸ میلیون دلار هزینه داشت، اما شوروی فقط ۴۶ میلیون دلار برای ساخت آنها پرداخت. اختلاف ۱۰۲ میلیون دلاری توسط جمهوری دموکراتیک آلمان جذب شد (شهبازی و همکاران، ۱۴۰۰).

بدهی ملی

قرض‌های دولت آلمان شرقی به دولت‌های غربی سال به سال بیشتر می‌شد تا حدی که این کشور دیگر توان بازپرداخت بهره آن را نداشت. در سال ۱۹۸۱ فقط بدهی آلمان شرقی به بانک مرکزی

وارد جیب سمت چپ خود می‌کرد. برای راضی کردن مردم در یک اقتصاد افلاس‌گرا، دولت آلمان شرقی دو سوم خرج کرایه‌های آپارتمان‌های مردم را با یارانه مهیا می‌ساخت. در فاصله ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ از آنجایی که زنان نزدیک به ۵۰ درصد نیروی کار را تشکیل می‌دادند، تسهیلات مراقبت از کودکان، از جمله مهد کودک‌ها و مهد کودک‌ها، برای فرزندان مادران شاغل فراهم شد. زنان در نیروی کار مرخصی زایمان با حقوق دریافت می‌کردند که از شش ماه تا یک سال متغیر بود. مستمری بازنشستگی افزایش یافت.

#### بحران قهوه

افزایش جهانی قیمت کالاها در دهه ۱۹۷۰ آلمان شرقی را نیز تحت تأثیر قرار داد، هرچند به دلیل کنترل قیمت توسط شورای متقابل کمک‌های اقتصادی دیرتر از جاهای دیگر این موضوع در کمونیست‌ها رخ داد. با توجه به سنت قوی آلمان در نوشیدن قهوه، واردات این کالا برای مصرف

مجبور به آغاز برچیدن این تسلیحات نظامی در مرزها شد، مردم دیگر به ضعف دیکتاتوری سوسیالیستی کاملاً واقف شده بودند. تا پایان سال ۱۹۸۴ ماشین‌های مرگ و تا آخر سال ۱۹۸۵ کل مین‌هایی که در مناطق مرزی در کنار دیوار نصب شده بود، برچیده شدند. دولت دیکتاتوری سوسیالیستی نیز مجبور شده بود که اجازه به هم پیوستن خانواده‌های آلمانی را از شرق به غرب بدهد (همان).

#### یارانه و مالیات

از یک سو دولت به اصطلاح سوسیالیستی با پرداخت یارانه قیمت‌های محصولات عمده مواد غذایی و خواربار را در سطح قیمت‌های دهه پنجاه پایین نگه می‌داشت و از سوی دیگر دولت با گران‌تر فروختن کالاهای لوکس ۴۳.۷ میلیارد مارک در آمد اضافی به دست می‌آورد که خرج یارانه‌ها می‌کرد. به کلام دیگر، دولت با پیشبرد این سیاست در آمد کشور را از جیب سمت راست خود

طریق توافق بین جمهوری آلمان و ویتنام افزایش داد (سنجایی، ۱۳۹۰).

تجارت (قاچاق) انسان

کسانی که در طول جنگ سرد سعی می‌کردند از آلمان شرقی فرار کنند ممکن بود کشته، زندانی یا شکنجه شوند ولی دولت این کشور به قدری با بی‌پولی مواجه بود که برخی از این افراد را پنهانی به آلمان غربی می‌فروخت، کشوری که بیشتر این افراد در وهله نخست سعی داشتند به آنجا فرار کنند. پس از آنکه اقتصاد آلمان شرقی به نوعی در حال سقوط آزاد بود. بسیاری از کارگران متخصص و روشنفکران فرار کرده بودند، همچنین اتحاد جماهیر شوروی در حال بالا کشیدن منابع این کشور بود. در سال ۱۹۶۴ وضعیت مالی به قدری خراب شده بود که مقامات این کشور طرحی را آماده کرده بودند برای فروختن زندانیان سیاسی به آلمان غربی. این طرح (خون بهای زندانیان) نام داشت. آندریاس آپلت، مؤلف و

کنندگان مهم بود. افزایش شدید قیمت قهوه در سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۷۷ منجر به چهار برابر شدن مقدار ارز مورد نیاز برای واردات قهوه شد، رویدادی که به عنوان بحران قهوه آلمان شرقی شناخته می‌شود. این امر باعث ایجاد مشکلات مالی شدید برای جمهوری دموکراتیک آلمان شد که همیشه فاقد ارز کافی برای پرداختن به واردات از غرب بود. در نتیجه، در تابستان ۱۹۷۷ اکثر مارک‌های قهوه را از فروش خارج شد، استفاده از قهوه را در رستوران‌ها محدود شد و عملاً عرضه آن را در ادارات دولتی و شرکت‌های دولتی کنار گذاشته شد. علاوه بر این، نوعی بدنام از قهوه معرفی شد، که ۵۱٪ قهوه و ۴۹٪ طیفی از پرکننده‌ها شامل کاسنی، چاودار و چغندر قند بود. جای تعجب نیست که قهوه جدید عموماً به خاطر طعم نسبتاً ضعیفش منفور بود و به طور غیر رسمی به عنوان "بحران قهوه" شناخته شد. این بحران پس از سال ۱۹۷۸ به پایان رسید، زیرا قیمت جهانی قهوه دوباره شروع به کاهش کرد و همچنین عرضه را از

تاریخ‌دان، می‌گوید: «بین سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۸۹ حدود ۳۳ هزار و ۷۵۵ زندانی سیاسی و ۲۵۰ هزار نفر از بستگان آن‌ها، در ازای مجموعاً ۳/۵ میلیارد مارک آلمان، به آلمان غربی فروخته شدند.» او می‌گوید: «هر دو طرف از این معامله سود می‌بردند، آلمان شرقی بخاطر اینکه به ارز آلمان غربی نیاز داشت و آلمان غربی بخاطر اینکه می‌خواست مردم را از زندان‌های ضدبشری آلمان شرقی نجات دهد.» زندانیان در مقابل کالاهایی مانند قهوه، مس و نفت نیز مبادله می‌شدند. با این حال، هیچ‌کدام از طرفین علاقه‌ای به علنی کردن این موضوع نداشت، آلمان شرقی بخاطر اینکه نمی‌خواست ضعیف به نظر برسد و آلمان غربی بخاطر اینکه نمی‌خواست به چشم حامی مالی رژیم کمونیستی دیده شود. از همین رو این عملیات پنهان ماند، افراد در راهروهای تاریک راه آهن زیر زمینی، او-بان، مبادله می‌شدند یا در اتوبوس‌هایی با پلاک قابل تعویض از مرز رد می‌شدند. این پلاک‌ها را در پست بازرسی مرزی تعویض

می‌کردند تا اتوبوس‌ها در سوی دیگر مرز شبهه‌ای ایجاد نکنند.

درآمد ملی دیگر نارضایتی‌های مردمی میزان فروش و درآمد اقتصاد آلمان شرقی در سال ۱۹۸۸ بود که کاملاً سقوط کرده بود. یعنی درآمد ملی در آلمان شرقی ۱.۴ درصد کمتر از هدفی بود که دولت آن دیکتاتوری برنامه‌ریزی کرده بود. با در نظر گرفتن بالا رفتن قیمت‌ها و پایین ماندن درآمد ملی کشور، رکود اقتصادی امری ناگزیر بود. ناگفته نماند که اقتصاد آلمان شرقی روزی پیشرفته‌ترین اقتصاد در بلوک شرق بود و تا انقلاب‌های ۱۹۸۹ یکی از بزرگترین و باثبات‌ترین اقتصادها در "جهان دوم" بود که رتبه ۱۰ را در جهان داشت (یوئینگ، ۱۳۹۵).

**نتیجه اینگونه بود**

بختیاری زندگی خصوصی بعد از انجام کار و آرامش در آخر هفته‌ها بودند. کجا؟ در یک داچا.

### دیگر برای تغییر دیر شده بود

شاید بزرگ‌ترین اشتباه اقتصاد سوسیالیسم واقعی را بشود در ایدئولوژی خودکفایی خلاصه کرد. گورباچف به وابستگی اقتصادهای ملی به اقتصاد جهانی پی برده بود، ولی زمان زود می‌گذشت. خواسته‌های مردم هر روز افزایش می‌یافت و دستگاه دولتی کم‌ویش فلج شده و مجبور شده بود تغییراتی انجام بدهد، ولی نمی‌توانست قاطعانه عمل کند. در اوایل اکتبر ۱۹۸۹ دولت سوسیالیستی به این نتیجه رسید که مزد یک کارگر باید نسبت به توانایی و کارآمدی او تغییرپذیر باشد. حتی اجازه داده شد که سرمایه‌داران کوچک با کارگاه‌هایی که حداکثر ده کارگر دارند شروع به کار کنند. البته مالیات‌های نسبتاً بالا اجازه رشد اقتصادی از جمله به شرکت‌های کوچک مستقل نمی‌داد. دیگر برای تغییر دیر شده بود و دیوار برلین سال بعد باز شد (سنجایی، ۱۳۹۰).

پروفسورهای علوم سیاسی و اقتصاد و کارشناسان غربی می‌گفتند که شکست سوسیالیسم امری محتوم است، ولی این که چه هنگامی دیوار برلین باز بشود، امری مجهول و پیش‌بینی‌ناپذیر است. در سال ۱۹۸۹ در آلمان شرقی اقتصاد سوسیالیستی به بن‌بست رسیده بود و یکی از مشخصات اقتصاد آلمان شرقی آن بود که کارایی و قدرت اقتصادی مطرح نبود بلکه بازارهای جانبی و سیاه، فساد و رشوه‌خواری و مصالح شخصی حتی مانع اجرای برنامه‌ریزی‌های دولتی می‌شد. مردم آن کشور از برنامه‌ریزی‌های دستوری اقتصاد دولتی ناراضی بودند و در ادبیات اقتصادی «داچا: آرزوی یک شهروند دیکتاتوری سوسیالیستی» ذکر میشد. بالاترین هدف و آرزوی یک شهروند کشور سوسیالیستی در اختیار داشتن و تملک یک «داچا» بود؛ یک خانه دو اتاقه چوبی تابستانی برای اوقات فراغت و آسایش. شهروندان عادی به دنبال اهداف سوسیالیستی نبودند بلکه به دنبال سعادت و

## تقویت آلمان غربی و بررسی اقتصادی

### شرایط کلی

به متفقین پرداخت می کرد که حدود ۲/۴ میلیارد دلار بود و همچنین در سال ۱۹۵۳ تصمیم گرفته شد که آلمان ۱/۱ میلیارد دلار از کمک‌هایی که دریافت کرده را بازپرداخت کند. آخرین قسط بازپرداخت برای ژوئن ۱۹۷۱ برنامه‌ریزی شد. ملتی که پس از جنگ برای سال‌ها تحت اشغال چهار کشور و دوپاره شده بودند، آینده خود را در تاریکی جست‌وجو می کردند و به سرعت کشوری را ساختند که حسادت جهانیان را برانگیخت.

### شرایط اقتصادی

با پایان رسمی جنگ، بازده صنعتی در آلمان به یک سوم کاهش یافته بود. همچنین بسیاری از افراد غیر نظامی و ماهر که در سنین ۱۸ تا ۳۵ سالگی که جمعیت واقعی برای بازسازی کشور به حساب می آمدند، کشته یا فلج شده بودند. کنترل شدید قیمت کالا و خدمات منجر به قحطی و کمبود و گسترش بازار سیاه شده بود. پول ملی به شدت تضعیف شده و مردم برای تامین کالاهای خود ناگزیر به تجاوز به اموال عمومی بودند.

از خاکستر ویرانی‌های جنگ جهانی دوم، آلمان غربی متولد شد که با آنچه «معجزه اقتصادی» یا Wirtschaftswunder خوانده می شد خود را به عنوان یکی از قدرت‌های اقتصادی در جهان معرفی کرد. خیز آلمان برای پیشرفت اقتصادی از سال ۱۹۴۸ آغاز شد که ترکیبی از رشد و ثبات را شامل می شد. عملکرد اقتصادی قابل توجه آلمان نتیجه مدیریت اقتصادی کارآمد بود گرچه برخی عوامل دیگر نیز به رشد اقتصادی این کشور پس از جنگ جهانی دوم کمک کرد. ضمن آنکه آلمان از برنامه اقتصادی مشترک با ایالات متحده آمریکا، انگلیس و فرانسه با نام طرح مارشال (۱۹۴۸-۱۹۵۲) بهره برد و زمینه را برای ساخت دورانی پساجنگی برای خود فراهم کرد. بنابر این طرح، آلمان تا سال ۱۹۵۲ حدود ۱/۴ میلیارد دلار دریافت کرد اما بسیار کمتر از میزانی بود که آلمان می‌بایست به‌عنوان غرامت جنگی و همچنین هزینه‌های جاری اشغال

## نیروی کار

## یارانه و مالیات

به طور خاص شمار قابل توجهی نیروی کار که در طول جنگ در خدمت ارتش بودند و حال بیکار و آواره شده بودند وارد بازار کار شدند که نرخ دستمزدی که دریافت می کردند، مازاد سرمایه بزرگی را در دست کارفرمایان خود قرار می دادند. کمبود سرمایه

قوانین تعدیل قانون مالیات در ژوئن ۱۹۴۸ و آوریل ۱۹۴۹ برای ایجاد سرمایه معافیت مالیاتی ایجاد کردند. از سوی دیگر این کشور با کمبود مزمن مسکن دست و پنجه نرم می کرد که دولت سعی در رفع آن با یارانه های ساختمانی و مسکن عمومی داشت زیرا سهم شرکت های ساختمانی نیز با کاهشی ۲۰ درصدی مواجه شده بود.

مشکل اصلی آلمان غربی در این دوران کمبود سرمایه بود و دولت آلمان غربی درگیر برنامه ریزی برای سرمایه گذاری در بخش هایی که با تنگنای اقتصادی روبه رو بودند چون معدن، فولاد و انرژی شد که اقتصاددانان کینزی سه راه حل برای آن متصور بودند. **نخست** سیاست انبساط پولی، **دوم** ایجاد مشوق های مالیاتی برای پس انداز و **سوم** برنامه ریزی برای سرمایه گذاری از سوی دولت. ویلیام روپک، اقتصاددانی که آمریکایی ها آن را محافظه کار و اروپایی ها وی را لیبرال می دانند، توصیه کرد نرخ سود را برای تشویق پس انداز افزایش دهند.

صادرات و واردات و تجارت بین الملل اما جدای از تزریق پول و سرمایه از طرح مارشال به اقتصاد آلمان، اعلامیه رابرت شومان وزیر امور خارجه فرانسه در سال ۱۹۵۰ جانی به اقتصاد آلمان دمید. شومان نوید تعهد فرانسه به آلمانی را که به نظر می رسد نمی تواند هرگز پیشینه خود را در تاریخ پاک کند داد. این طرح با هدف جمع آوری زغال سنگ و فولاد تحت اختیار یک واحد فراملی اولین بستر را برای اتحادیه اروپا ایجاد کرد. در تلاش برای راه اندازی مجدد جنبش برای ادغام در اروپا در اواسط دهه ۵۰، شش کشور عضو شورای

همکاری اقتصادی اروپا به عنوان یک جامعه اقتصادی جامع تر در نظر گرفتند. آنها پیشنهاد لغو سهمیه‌ها و تعرفه‌های مربوط به تجارت درون جامعه، ایجاد تعرفه مشترک خارجی، اتحاد سیاست تجارت نسبت به سایر نقاط جهان، تدوین سیاست‌های مشترک برای طیف وسیعی از بخش‌های اقتصادی و سازماندهی یک بازار داخلی واحد را دادند. آلمان به عنوان یک غول صنعتی نوظهور، از رشد بی نظیر تجارت درون جامعه‌ای که به دنبال اجرای تدریجی اتحادیه گمرکی بود، سود فراوانی برد. تنها بین سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ تجارت بین شش کشور عضو ۵۰ درصد رشد کرد. تجارت خارجی ۴/۸۴ درصد در سال در طول دوره دوساله ۱۹۵۰-۱۹۴۸ افزایش یافته است. در طول دهه ۵۰ این میزان ۱۶ درصد در سال به معنای واقعی افزایش یافت. بنابراین آلمان غربی خیلی سریع کسری تجاری خود را از بین برد و شروع به اجرای مازاد تجاری کرد. صادرات اولیه مواد اولیه مانند زغال سنگ بود اما در اواخر دهه ۱۹۵۰ صادرات عمدتاً به کالاهای تولیدی اختصاص یافت. همچنین در اواخر دهه ۱۹۵۰، اروپای غربی به مشتری اصلی و تامین کننده مالی اصلی آلمان غربی تبدیل شد. در سال ۱۹۸۸ حجم صادرات آلمان غربی به ۳۲۳ میلیارد دلار می‌رسید، در حالی که در همان سال آلمان شرقی ۳۰۰۷ میلیارد دلار کالا صادر کرده بود که ۶۵٪ آن به کشورهای کمونیستی صادر می‌شد. تجارت خارجی آلمان به رغم از دست دادن بازارهای اروپای شرقی، به طرز چشمگیری بهبود یافت. هنگامی که آلمان شرقی و غربی در سال ۱۹۹۰ دوباره به هم پیوستند، اقتصاد آلمان غربی از چرخه گسترش تجارت برخوردار بود که از اوایل دهه ۱۹۸۰ به طول انجامید و تا سال ۱۹۹۲ نیز ادامه داشت. در آن زمان آلمان یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان را داشت و رهبر تجارت جهانی بود.

درآمد ملی از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۱ تولید ناخالص ملی آلمان غربی هشت درصد در سال افزایش یافت که این

میزان دو برابر این نرخ در انگلیس، ایالات متحده و همچنین فرانسه بود و همزمان نیز صادرات آلمان غربی سه برابر شد. به رغم برخی رکودهای اقتصادی گاه به گاه (به عنوان مثال، در زمان بحران نفتی ۱۹۷۴-۱۹۷۳)، اقتصاد آلمان غربی روند صعودی را دنبال کرد (یوئینگ، ۱۳۹۵).

**تغییر جغرافیای سیاسی و اقتصادی**

آلمان غربی به زودی با بحران‌های ناشی از اتحاد با آلمان شرقی روبه‌رو بود.

مقایسه سرانه تولید ناخالص داخلی آلمان شرقی و غربی بر حسب برابری قدرت خرید تا قبل از اتحاد بر حسب داده های سایت

[ourworldindata.org](http://ourworldindata.org)

اتحاد شرق و غرب آلمان و  
بررسی

GDP per Capita (1990\$)		
کشور	۱۹۵۰	۱۹۸۹
آلمان شرقی	۲۱۰۲\$	۸۴۲۲\$
آلمان غربی	۴۲۸۱\$	۱۸۰۱۶\$

### اقتصادی

پدر اتحاد آلمان (هلموت کوهل) که صدراعظم وقت آلمان بود پس از فرو ریختن دیوار برلین در ۱۰ نوامبر ۱۹۸۹ از بالکن ساختمانی در برلین به ایراد سخنرانی پرداخت و گفت: «هدف اتحاد است و حق و آزادی. زنده باد سرزمین پدری،

آلمان، زنده باد اروپایی آزاد و متحد... در حقیقت  
۹ نوامبر روز ابتدای اتحاد آلمان بود، ولی تاریخ  
این روز یک جنبه نمادین داشت: در ۹ نوامبر ۱۹۲۳  
هیتلر قصد یک کودتا را داشت. در ۹ نوامبر ۱۹۳۸  
شب کریستال بود که تعداد زیادی از کنست‌های  
یهودی توسط نازی‌ها به آتش کشیده شده بودند.  
به همین دلیل سوم اکتبر روز وحدت آلمان به شمار  
می‌رود.

## مقایسه رشد اقتصادی آلمان شرقی و غربی تا قبل از اتحاد

East German growth rates of GDP according to different series<sup>[25]</sup>

	East Germany			West Germany
	Sleifer (2006)	Merkel and Wahl (1991)	Maddison (1995)	ICOP
1950-1960	6.7	3.6	5.5	8.0
1960-1970	2.7	2.5	2.9	4.4
1970-1980	2.6	2.5	2.8	2.8
1980-1989	0.3	0.5	1.6	1.9
1950-1989	3.1	2.3	3.3	4.3

مروری بر جریان‌های گذشت در سه دهه پس

### از اتحاد آلمان

آلمان متحد امروزی به سمت جبهه غربی گرایش  
پیدا کرد و حال شرق بود که فرمان‌های سیاسی و  
اقتصادی غرب را پیروی می‌کرد. طبق گزارش

دلیل آن را اقتصاددانان ساختار نامناسب اقتصادی آلمان شرقی می‌نامند. برای مثال بخش‌های تحقیقات و توسعه در اقتصاد آلمان شرقی کمیاب هستند. شرکت‌هایی که به مثابه لکوموتیوها و موتور قوی اقتصادی می‌بایست در سطح اقتصاد جهانی صادرات آلمان را تقویت کنند در شرق آلمان بسیار ضعیف هستند از این رو وحدت آلمان هنوز به معنی تعادل اقتصادی کامل بین شرق و غرب تحقق نیافته است. بر اساس گزارشی که به تازگی منتشر شده است، تنها ۱۶ شرکت از ۵۰۰ شرکت برتر آلمان از نظر درآمد در آلمان شرقی مستقر هستند و هیچ یک از این شرکت‌ها در شاخص شاخص بازار سهام آلمان قرار ندارند (مارین، ۱۳۹۸).

### منظر اقتصادی

حرکت به سمت بازار آزاد اصرار دولت فدرال مبنی بر اینکه شرکت‌های آلمان شرقی بلافاصله در بازار آزاد رقابت کنند، منجر به ویرانی اقتصادی در شرق شد. زیرا شرکت

اقتصادی در مجله اشپنگل آنلاین شرایط زندگی در شرق و غرب در سی سال گذشته نسبتاً تعادل پیدا کرده ولی تفاوت‌ها همچنان چشمگیر است. بعد از ریختن دیوار برلین آلمان متخصصین اقتصادی پی بردند که بخش‌هایی از صنعت آلمان شرقی در سال ۱۹۸۹ در حدود ۲۰ تا ۳۰ سال نسبت به رشد صنعتی آلمان غربی عقب‌تر بود. در سال ۱۹۹۱ درآمد ناخالص در غرب هنوز دوبرابر درآمد در شرق آلمان بود. این تفاوت بسیار کمتر شده است، ولی در نسبت رشد اقتصادی هنوز تفاوت‌های زیادی وجود دارد. مثلاً نسبت بیکاری در شرق خیلی بالاتر از غرب است. با وجودی که بخش خدماتی اقتصاد در شرق رشد کرد ولی بیکاری و مهاجرت ساکنان به غرب به ویژه در سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۷ وضع بد اقتصادی را به شدت افزایش داد. در سال‌های گذشته نیز مشکل کمبود نیروی کار آموخته و متخصص بویژه در شرق آلمان شدیدتر شد. کارآیی سیستم تولیدی در شرق هنوز نسبت به غرب آلمان ضعیف است و

های شرقی که سالیان سال محصور بودند نه از تکنولوژی فراتر از روز برای داشتن مزیت تولیدی استفاده میکردند و نه از سهم بازاری برخوردار بودند به همین دلایل از بازار رقابتی جهانی حذف شدند. هنوز با گذشت بیش از ۲۰ سال پس از فروپاشی دیوار برلین، بهره‌وری کارخانجات در آلمان شرقی تنها ۷۳ درصد از همتای غربی آن است (شهبازی و همکاران، ۱۴۰۰).

رشد آلمان غربی با بحران‌های ناشی از اتحاد با آلمان شرقی روبه‌رو بود. پس از پیوستن مجدد رسمی آلمان شرقی به غربی در ۳ اکتبر ۱۹۹۰، اقتصاد آلمان غربی که به سرعت تا سال ۱۹۹۲ رشد کرده بود، پس از آن شروع به رکود اقتصادی کرد. طی دهه بعد از سال ۱۹۹۲، اقتصاد آلمان میانگین رشدی در سال‌های ۲۰۰۲ (۱/۴٪)، ۲۰۰۳ (۱/۰٪) و ۲۰۰۵ (۱/۴٪) ثبت کرد که پایین‌ترین نرخ در غرب اروپا به حساب می‌آید. این کندی به مساله پیری جمعیت آلمان غربی و هزینه‌های تامین

اجتماعی و اتحاد دو آلمان نیز مربوط می‌شد که نشان از وجود نواقص اقتصادی در آلمان شرقی بود. این نواقص شامل عقب‌ماندگی فناوری، بهره‌وری کم آن و وضعیت ناامیدکننده کارخانه‌های تولیدی بود. در نهایت اما با کمک ۱/۶ تریلیون یورویی دولت فدرال و شرکت‌های خصوصی آلمانی، آلمان شرقی رشد اقتصادی را تجربه کرد و در سال ۱۹۹۱ بیکاری در این منطقه تقریباً به نصف کاهش یافت. دستمزدها در آلمان شرقی که حالا تنها به شرق آلمان واحد تبدیل شده بود، بسیار سریع‌تر از غرب کشور افزایش یافت. سرانه GDP ایالت‌های شرقی پس از ایتالیا و اسپانیا در منطقه اروپا سبب شگفتی بسیاری شد. گرچه برخی این واقعه را «معجزه اقتصادی دوم» خواندند اما به نظر می‌رسد این توصیف کمی اغراق‌شده است. سرانه GDP در ایالت‌های شرقی، که با سرمایه‌گذاری‌های غرب افزایش یافت، بعد از سال ۱۹۹۷ شروع به کاهش کرد، در حالی که «معجزه

نیست اما بهره‌وری نیروی کار و سطح صنعتی شدن هر دو در شرق آلمان به میزان قابل توجهی پایین است و دستمزدها به‌طور متوسط هنوز ۲۰ درصد پایین‌تر از کشورهای غربی برای همان کار هستند. در سال ۲۰۰۵ این میزان به بیش از ۱۸ درصد رسید. در سال ۲۰۱۳ بیکاری در شرق آلمان ۱۰/۳ درصد بود، در مقایسه با ۶ درصد در غرب (سیف اللهی، ۱۳۹۷).

#### خصوصی سازی

تجربه خصوصی سازی در این کشور از چند جهت منحصر به فرد است: **نکته اول** اینکه خصوصی سازی در این کشور دو سیستم اقتصادی، سیطره نظام اقتصادی «متمرکز و مبتنی بر دولت» در سمت شرقی دیوار برلین و حرکت اقتصاد غرب دیوار به سمت نظام «نامتمرکز و مبتنی بر بازار»، را در دو سوی مقابل همدیگر قرار می‌دهد و گذار از یک سیستم به سیستم دیگر را روایت می‌کند. **نکته دوم** جریان عملی سازی خصوصی سازی است که در عین موفقیت، توأم با چالش‌ها و

اقتصادی» آلمان غربی رشدی را توصیف کرد که بیش از یک دهه ادامه داشت (یوئینگ، ۱۳۹۵).

#### نیروی کار و صنایع

اتحاد اقتصادی میان شرق و غرب سختی‌های جدی را برای کارگران آلمان شرقی ایجاد کرد زیرا از تخصص و مهارت کارگران غربی برخوردار نبودند، به همین دلیل بیکاری به شدت افزایش یافت و تولید صنعتی در شرق در سال‌های پس از اتحاد تا دو سوم کاهش یافت. کاهش در بخش فرآوری مواد غذایی، متالورژی، مصالح ساختمانی، ماشین آلات و وسایل نقلیه، الکترونیک و تجهیزات مرتبط و نساجی بسیار قابل لمس بود. کشاورزی آلمان شرقی نیز ویران شد و میزان اشتغال در حدود سه چهارم کاهش یافت. اگرچه اقتصاد شرقی بعداً دوباره جان تازه‌ای گرفت، اما در آغاز قرن بیست و یکم، بیش از یک‌ششم نیروی کار این کشور بیکار بود؛ این رقم دو برابر بیشتر از نرخ بیکاری در قسمت غربی آلمان بود. گرچه امروزه مرز میانی آلمان شرقی و غربی قابل تصور

و وابسته به این موضوع بود که رفاه کدام قشر در نظر گرفته شود. در مکانیزم حراج، دولت صنایع تحت مالکیت خود را به بالاترین قیمت واگذار می‌کند و بیشترین رفاه متوجه بودجه دولت می‌شود؛ بالطبع در این روش آینده صنعت، رفاه کارگران و سهامداران مبهم می‌ماند. در سوی مقابل، در فرآیند مذاکره، شرایط و برنامه‌های متقاضیان بالقوه را بررسی و متقاضی را انتخاب می‌کرد که آینده صنعت، اشتغال کارگران و سرمایه‌گذاری پایداری در تولید را تضمین کند. بنابراین در این روش دولت از منافع حداکثری خصوصی‌سازی عقب‌نشینی می‌کند تا رفاه کارگران و شرایط بلندمدت صنعت تا حدودی تضمین شود. در نهایت دولت رفاه اجتماعی را بر رفاه بودجه‌ای ترجیح داد و مکانیزم مذاکره را انتخاب کرد و به همین دلیل برنامه متقاضیان خرید را واریسی می‌کرد و طی قراردادهای واگذاری دو اصل «تضمین اشتغال» و «سرمایه‌گذاری جدید» را با طرف خریدار مذاکره می‌کرد که بر خلاف شیوه

اختلاف‌نظرهای قابل توجهی بوده است. سیاست‌گذار آلمان قبل از واگذاری، با تصمیمی مواجه بود که معیشت و اشتغال میلیون‌ها نیروی کار را تحت تاثیر قرار می‌داد و تغییر ترکیب مالکیت هزاران شرکت را به همراه داشت. خصوصی‌سازی آلمان فرآیند «پیچیده»، «گاه متناقض» و «بحث‌برانگیز» پیاده‌سازی واگذاری‌ها بود. پیچیده از این جهت که سیاست‌گذار در شرق آلمان با انبوهی از شرکت‌ها، کارگران و نهادهای دولتی مواجه بود که در صورت خصوصی‌سازی نه مالکیت بخشی از اقتصاد بلکه مالکیت کل اقتصاد را باید تغییر می‌داد. **تناقض** از این جهت که متولی خصوصی‌سازی نهادی دولتی بود که از یک طرف باید ملاحظات اجتماعی و از طرف دیگر تنگنای بودجه‌ای دولت را هدف‌گذاری می‌کرد. **بحث‌برانگیز** نیز از حیث انتخاب روش خصوصی‌سازی، انتخاب روش خصوصی‌سازی مهم‌ترین سوالی بود که دولت مجبور بود پاسخ دهد و بین دو مکانیزم «حراج» و «مذاکره» یکی را انتخاب کند

از این تعداد ۴۵۰۰ واحد آن تنها در سوی شرقی دیوار برلین اتفاق افتاد؛ به این معنی که در این سال حدود ۶۶ درصد از کل خصوصی سازی های دنیا در نصف اقتصاد آلمان اتفاق افتاده است. در مجموع در ۴ سال ابتدایی آغاز خصوصی سازی در آلمان شرقی، تعداد ۱۲۱۶۲ شرکت از بخش دولتی به بخش خصوصی به ارزشی حدود ۵۲۰ میلیارد مارک آلمان غربی واگذار شد.

مزایده، متولی خصوصی سازی مبنای واگذاری را نه فروش به بیشترین قیمت بلکه «پایداری صنعت در بلندمدت» قرار داد و برخی اقتصاددانان معتقد بودند این شیوه مذاکره ای خصوصی سازی را در معرض مناسبات رانتی قرار می دهد. **نکته سوم** این است لازم بود شوک تولید بعد از تغییر مالکیت را مدیریت کند (یوئینگ، ۱۳۹۵).

در سال ۱۹۹۱ در مجموع در کل دنیا تعداد ۶۸۴۲ واحد اقتصادی به بخش خصوصی واگذار شد که

نمودار سرانه تولید ناخالص داخلی آلمان شرقی و غربی بر حسب برابری قدرت خرید قبل و بعد از اتحاد

Development of per capita income in Germany, 1900-2016

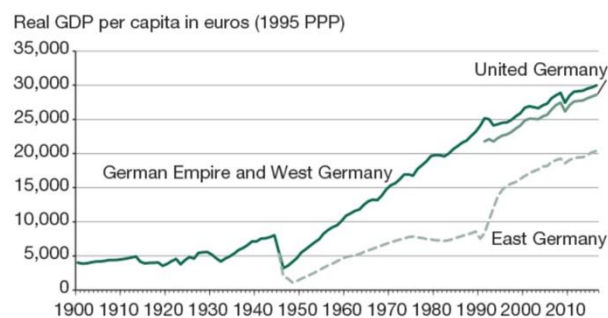
تلفنی سه

دقیقه ای

از آلمان

شرقی به

ایالات



## منظر اجتماعی

متحدہ ۲۸ دلار (۵۵.۰۱ دلار بر حسب تورم) بود.

در سال ۱۹۸۹، ۶۵ درصد آپارتمان ها در جمهوری

دموکراتیک آلمان هنوز دارای بخاری بودند، ۲۷

در سال ۱۹۹۰، هزینه یک تماس تلفنی سه دقیقه ای

از برلین غربی با ایالات متحده ۶.۵۰ دلار (۱۲.۷۷

دلار بر حسب تورم) بود، در حالی که یک تماس

سال ۲۰۱۷، تولید ناخالص داخلی به ازای هر ساکن در شرق ۷۳.۲ درصد از تولید ناخالص داخلی در غرب بود که تقریباً مشابه سال قبل بود (مارین، ۱۳۹۸).

درصد آپارتمان‌ها توالست شخصی نداشتند، و تنها ۱۶ درصد از آلمان شرقی تلفن

### نتیجه گیری

الگویی که برلین برای هدایت اقتصاد خود برگزیده است، الگویی واحد نیست زیرا باید در غرب ادامه دهنده مسیر می بود و در شرق ریل گذاری مسیرهای جدید را انجام دهد، بنابراین از روش‌های مختلط برای مدیریت یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهانی و منطقه‌ای بهره می‌گیرد. این انعطاف‌پذیری به آلمان اجازه می‌دهد که اقتصاد خود را بر مبنای بازار آزاد پایه‌ریزی کند، همچنان که برای حمایت از شهروندان خود قوانین و مقرراتی را نیز تنظیم می‌کند. در حالی که افراد با درآمد بالا، مالیات بیشتری پرداخت می‌کنند، دولت خدمات بیمه‌ای، درمانی و آموزشی وسیعی در اختیار شهروندان خود قرار می‌دهد. اکنون اما در سال ۲۰۲۰ آلمان جایگاه

داشتند، در حالی که این رقم در آلمان غربی ۹۹ درصد بود. گرچه سرخوردگی در شرق آلمان به علت عقب ماندگی به شدت زیاد بود و در نتیجه از دست دادن شغل زنان و مردان، مهاجرت از شرق به غرب در سراسر دهه ۱۹۹۰ و اوایل قرن ۲۱ ادامه یافت، اما با افزایش تولید و اشتغال به سرعت کاهش یافت. امروزه تنها ۲۱ نفر از ۵۰۰ ثروتمند آلمانی تا سال ۲۰۱۵ در شرق زندگی می‌کردند. ۲۵ سال پس از اتحاد مجدد، آلمانی‌های شرق هنوز ۷۹ درصد کمتر از هم‌تایان خود در غرب برای کالاهای مصرفی هزینه می‌کنند. در

خود را در میان ده اقتصاد بزرگ جهان تثبیت کرده است و فراتر از میان جهانی و منطقه‌ای در بخش‌های گوناگون اقتصادی یکه‌تازی می‌کند برای مثال آلمان همچنین میزبان بزرگ‌ترین نمایشگاه‌های دنیاست و دو سوم نمایشگاه‌های معتبر دنیا در این کشور برگزار می‌شوند.

آلمان بزرگترین اقتصاد اروپا و جایگاه پنجمین تولید ناخالص داخلی (برابری قدرت خرید) را در جهان دارد همچنین اقتصاد آلمان، از سیستم اقتصاد اجتماعی بازار پیروی می‌کند. در سال ۲۰۱۴ این کشور رکورد بیشترین مازاد تجاری دنیا را به ارزش ۲۸۵ میلیارد دلار ثبت کرد. آلمان همچنین در سال ۲۰۱۴ با صادراتی معادل ۱/۱۳ تریلیون یورو (۱/۲۸ تریلیون دلار) سومین صادرکننده بزرگ در دنیا از لحاظ کالا و خدمات بوده است. ۷۰٪ تولید ناخالص داخلی آلمان به بخش خدمات، ۲۹/۱٪ درصد به صنعت و ۰/۹٪ به کشاورزی اختصاص دارد. صادرات این کشور ۴۱٪ از تولید ملی را

شامل می‌شوند. ده محصول اول صادراتی آلمان عبارتند از: خودرو، ماشین‌آلات، محصولات شیمیایی، محصولات الکترونیکی، تجهیزات الکتریکی، مواد دارویی، تجهیزات حمل و نقل، فلزات، محصولات خوراکی و پلاستیک. اکثر افراد شاغل (۷۳/۵۳ درصد) در بخش خدمات در آلمان به کار گرفته شده‌اند از جمله در حمل و نقل، هتل‌ها و رستوران‌ها، خدمات اجتماعی و بهداشت و درمان، مسکن و بخش مالی. بخش تولید ۲۴/۴ درصد از نیروی کار را در خود دارد که در حوزه‌هایی نظیر شیلات، کشاورزی و جنگلداری مشغول هستند. نرخ بیکاری در این کشور در فوریه ۲۰۱۴ برابر ۵/۱ درصد بوده است. در سال ۲۰۱۷ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی آلمان ۲/۴ درصد بهتر از سال گذشته بوده است. تولید ناخالص داخلی سرانه آلمان در سال ۲۰۱۷ حدود ۴۶.۷۴۹ دلار بوده است، بهتر از میانگین سال ۲۰۱۶ در حدود ۴۵.۹۲۳ دلار. این قیمت پایین‌تر از ۵۳۱۲۹ دلار در ایالات متحده و بیشتر از اتحادیه اروپا با

اعتبارات خود را سریع تر از آنچه می تواند از طریق مالیات حقوق و دستمزد به آن بیفزاید، کاهش می دهد. **سوم** آنکه آلمان موفق شد کسری بودجه خود را کمتر از سه درصد تولید ناخالص داخلی، همان طور که از سوی اتحادیه اروپا موظف است، قرار دهد. این امر هزینه های مالی را کاهش داد. عوامل دیگر کندی تا به امروز شامل **اول** قبول مسئولیت سنگینی که بر دوش آلمان پس از برگزیت افتاده است زیرا انگلیسی ها نسخه کوچک امریکایی ها بودند و با خروج آنها حال آلمان باید روابط بیشتری با فرانسه داشته باشد در صورتی که روابط این دو همسایه فرسایشی است و **دوم** بحران پناهجویان در این کشور است. باید دید رهبران این کشور آینده اقتصاد آلمان و اتحادیه را چگونه مدیریت می کنند.

– **آینده ای برای کمونیست های باقی مانده**

۳۶.۵۹۳ دلار است. در سال جاری حجم کلی صادرات و واردات حدود ۸۷ / ۲ درصد از تولید ناخالص آلمان را تشکیل می دهد. اقتصاد آلمان در مقابله با رکود جهانی ۲۰۰۸ با موفقیت عمل کرد به صورتیکه در سه ماهه دوم و سوم سال ۲۰۰۹ از رکود خارج شد که دلیل آن افزایش سفارش های واردات و صادرات - در درجه اول خارج از منطقه یورو - و ثبات در میزان تقاضا در بازار بود. در سال ۲۰۱۱ آلمان سومین صادرکننده بزرگ و هم زمان سومین واردکننده بزرگ دنیا بود.

قبل از بحران مالی سال ۲۰۰۸ رشد آلمان کمتر از یک درصد در سال بود، به سه دلیل: **نخست** آنکه در ابتدا نوسازی آلمان شرقی ۷۰ میلیارد دلار در هر سال هزینه داشت. تا سال ۲۰۰۸، هزینه های آن به ۱۲ میلیارد دلار کاهش یافته بود. **دومین دلیل** بیکاری بالا (۹ / ۵ درصد) و جمعیت سالخورده (۲۰ درصد در سن بالای ۶۵ سال) بود. این بدان معناست که آلمان صندوق تامین اجتماعی

دیرینه حفظ کنند به امید آنکه بتوانند موفق شوند و سرافکنندگی جهانی را تجربه نکنند.

### فهرست منابع

- بیات، روح الله. (۱۳۹۴). رویکردهای مبتنی بر اخلاق و حقوق اجتماعی در نظام های اقتصادی سرمایه داری و اسلام، نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۴ (۱۰)، ۸۵-۱۱۰.
- تمدن جهرمی، محمدحسین و همکاران. (۱۴۰۰). نظام های اقتصادی، تهران: صومعه باقی.
- خداویسی، حسن، عزتی شورگلی، احمد. (۱۳۹۴). اخلاق در نظام های اقتصادی سرمایه داری، سوسیالیستی و اسلام، نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۴ (۱۲)، ۹۳-۱۲۰.
- دادگر، یدالله. (۱۳۹۸). محورهای اساسی در نظام های اقتصادی، نشر نی، چاپ سوم.
- رادکه، دتلف. (۱۳۹۹). اقتصاد بازار اجتماعی آلمان: گزینه ای برای کشورهای در حال

همچنان هستند کشورهای نظام سوسیالیسم و کمونیستی را سرمشق الگوی سیاست گذاری سیاسی و اقتصادی خود قرار میدهند مثل کره شمالی و کوبا که در جزیره ای خارج از دنیای واقع حرکت میکنند. سوال این است که اگر زمانی این کشورها قصد ادغام با همسایگان خود یا تغییر نظام خود را داشته باشند آیا توان بازگشت به عرصه بین المللی را دارند؟ با توجهی به زمانی که دو آلمان با یکدیگر متحد شدند میتوان جواب این سوال را منفی دانست زیرا نخست اندک توان باقی مانده آلمان شرقی به عنوان پیشرفته ترین اقتصاد بلوک شرق و دوم توان اقتصادی سیاسی بالای آلمان غربی، گپ فاحش میان آنها در چند دهه نابود کرد اما همچنان گپ پنهان آنها را پابرجا نگه داشته است. با این فروض شاید همان بهتر باشد که این کشورها نظام بسته خود تا در مسیر رسیدن به آرزوی

- توسعه؛ مترجمان محمود نجفی نژاد، سیده محدثه موسوی، تهران: اقتصاد فردا.
- رزمی، سیدعلی اکبر. (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر نظام‌های اقتصادی، مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر.
- سنجابی، نسرین. (۱۳۹۰). تاثیرات اقتصادی جنگ جهانی دوم بر آلمان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، مجتمع دانشگاهی ولیعصر (عج) - دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- کاظمی، محمدمهدی. (۱۳۹۴). نگرش سیستمی در تحلیل نظام اقتصادی؛ با تأکید بر نظام اقتصادی اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد.
- مارین، دالیا. (۱۳۹۸). بهبود استثنایی اقتصاد آلمان: آیا می‌توان از سیاست‌های اقتصادی این کشور درس گرفت؛ ترجمه کیومرث یزدان‌پناه‌درو، مجید غلامی؛ ویرایش ادبی فاطمه شیخ‌لو، تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات.
- سیف‌اللهی، حسین. (۱۳۹۷). روابط اقتصادی آلمان و انگلستان از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۵ میلادی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- شهبازی، عبدالله، جعفری، مهدی، عبادی، روح‌اله. (۱۴۰۰). شرح بازگشت اقتصاد آلمان. تهران: آماره، ترجمه.

- نمازی، حسین. (۱۳۹۲)، نظام های اقتصادی، شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم.
- ینر، گرو. (۱۳۹۶). فرجام سرمایه‌داری : پیروزی یا فروپاشی یک نظام اقتصادی؛ ترجمه علی‌اکبر نیکوآقبال، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ دوم.
- یوئینگ، جک. (۱۳۹۵). رنسانس اقتصادی آلمان: درس‌هایی از اقتصاد آلمان؛ محمدابراهیم محجوب، هرات: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- Lane, K. P., & Lane, D. (2019). *The socialist industrial state*. Routledge.